

تاریخ دریافت: ۹۴/۱۰/۱۷

تاریخ پذیرش: ۹۴/۱۲/۳

فصل نامه علمی - تخصصی عصر آدینه

سال نهم، شماره ۱۷، بهار ۱۳۹۵

بررسی سینمای آخرالزمان در سه دهه اخیر، براساس کتاب مقدس

عباس سلطانی ثانی^۱

نصرت الله آیتی^۲

چکیده

نوشتار پیش رو تلاشی است برای بررسی و تحلیل نشانه‌ها و ویژگی‌های سینمای آخرالزمان و چگونگی پیدایش و شکل‌گیری آن با تکیه به مبانی دینی این سینما براساس آموزه‌های موجود در *کتاب مقدس* در پارادایم فرهنگ و ادبیات حاکم بر جهان امروز، به ویژه جامعه غربی که به شدت تحت تأثیر آموزه‌های تصویری سینما در موضوع آخرالزمان قرار گرفته است. با نگاهی به کمیت فیلم‌های آخرالزمانی در مقایسه با تعداد تولیدات سالانه، نمی‌توان به طور قطع گفت که مسئله آخرالزمان تنها دغدغه سینمای معاصر است؛ اما می‌توان این مسئله را یکی از موضوعات اصلی آثار سینمای آخرالزمان دانست که افزون بر نشان دادن نوع نگرش آخرالزمانی در جوامع غربی، نوعی تأثیرگذاری برای جوامع دیگر نیز به شمار می‌رود.

می‌توان گفت آن‌چه امروزه با نام سینمای آخرالزمان شاهد آن هستیم، در پی اهدافی است که لزوماً بر مطابقت با آموزه‌های *کتاب مقدس* تعهدی ندارد. می‌توان گفت ادبیات حاکم بر سینمای آخرالزمان به شدت انسان‌گرایانه است و براساس خواسته‌های انسان مدرن امروزی شکل گرفته است.

منجی موعود به عنوان کاراکتر باز یگرنقش اول سینمای آخرالزمان،

۱. کارشناس ارشد فلسفه هنر (نویسنده مسئول) (soltani.abbass@gmail.com).

۲. عضو هیئت علمی مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم.

مهم‌ترین ویژگی این سینماست. درباره شخص و شخصیت منجی و جهان پیش و پس از رخداد آخرالزمانی، باید گفت آن‌چه در سینمای آخرالزمان دیده می‌شود با متون دینی هم‌خوانی ندارد و حتی برخی آثار با آن‌ها مخالف یا متناقض است. متون ادیان و اندیشمندان آینده‌گرا، بارها منجی مصلح، عدل‌گستر و معنوی را به عنوان فرد موعود به تصویر کشیده‌اند؛ اما برخلاف آن، فیلم‌ها هر شخصی را به عنوان منجی معرفی می‌کنند و در این مسئله، هیچ حدی برای آن قائل نیستند. مصادیقی که در فضای سینمایی، از منجی موعود به تصویر کشیده شده‌اند به گونه‌ای هستند که نمی‌توان آن‌ها را به عنوان منجی موعود تأویل کرد. درباره دوران پس از رخداد آخرالزمان نیز آن‌چه در سینمای آخرالزمان به تصویر کشیده می‌شود، با متون و نگرش دینی هم‌خوانی ندارد. عمده اختلاف آن‌ها را می‌توان در نشان دادن سرانجامی سیاه و عاری از امید برای انسان‌ها دانست. این نگرش، ناامیدی‌ای فراگیر را در پی خواهد داشت که به تشکیل فرقه‌های رنگارنگ و انحرافات شخصیتی متنوع می‌انجامد. شیوه نگارش این نوشتار، براساس روش تحلیلی - توصیفی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای است.

واژگان کلیدی

آخرالزمان، کتاب مقدس، سینمای هالیوود، الهیات مسیحی، منجی موعود.

مقدمه

فرجام‌شناسی و مباحث آخرالزمان از مسائل بسیار مهم و تأثیرگذار در هندسه اعتقادی پیروان ادیان است. مفهوم آخرالزمان به عنوان جدی‌ترین مفهوم مشترک عقیدتی ادیان از یک طرف و از طرفی دیگر جایگاه تأثیرگذار رسانه در زندگی انسان امروزی ترکیبی واحد و پیچیده‌ای را ایجاد کرده که جایگاه مفاهیم دینی را در فیلم‌های آخرالزمانی برجسته‌تر می‌نماید و این مسئله بیشتر ذهن را درگیر می‌کند که آیا سینمای آخرالزمان هالیوود به راستی مبتنی بر کتاب مقدس است؟ سینمای آخرالزمان در فیلم‌های خود، با چه رویکردی به مفهوم آخرالزمان می‌پردازد و اصولاً مقایسه‌ای بین آن‌چه از مفهوم آخرالزمان در منابع مقدس دیده می‌شود با آن‌چه در اندیشه و فضای فیلم‌های آخرالزمانی دیده می‌شود تا چه اندازه با یکدیگر سنخیت دارد؟

تفکر انتظار و موعودگرایی با همه اشتراکات و تمایزاتی که در بین جوامع مختلف دارد، رویکردها و نگاه‌های گوناگونی را هم سبب شده است؛ تبیین، ترسیم و الگوپذیری از آن، شکل‌های مختلفی به خود گرفته است و در فرهنگ‌های مختلف، به شکل‌های گوناگون جلوه‌گر شده است. این جلوه‌گری‌ها با قالب‌های بیانی خاصی همراه بوده است. در میان آثار سینمایی که به این عرصه ورود پیدا کرده است، سهم سینمای آخرالزمان در دو سه دهه اخیر، بسیار چشم‌گیر بوده است. آخرالزمان در اصطلاح یعنی سالیان پایانی یک دوره از حیات بشری و سپس ظهور منجی موعود که انتظار او کشیده می‌شود که تحولی همه‌جانبه در زندگی تمام بشر ایجاد کند و آنان را وارد دوره جدیدی نماید (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۷). موضوع آخرالزمان بخشی از موضوعات اعتقادی این ادیان درباره پایان این جهان و پیدایش جهان دیگر است. هریک از ادیان بزرگ درباره آن پیشگویی‌هایی نیز کرده‌اند. قرائت‌های مختلفی را در حوزه هنر، ادبیات و کتب دینی نسبت به آخرالزمان ترسیم کرده‌اند و در اساطیر ملل متعدد هم نقاط مشترکی می‌توانیم بیابیم. از جمله می‌توان به آغاز آفرینش و پایان عمر دنیا اشاره کرد. قصه‌ای که تقریباً در بیشتر اساطیر ملل یافت می‌شود و همین نشان می‌دهد که ما ناگزیریم به آخرالزمان به عنوان یک سوژه مستتر در ضمیر ناخودآگاه جمعی بشر پردازیم؛ به ویژه که اگر برای مخاطب بار محتوایی و معنایی و سیاسی هم داشته باشد و سینمای آخرالزمان در واقع با این رویکرد به سراغ موضوع آخرالزمان رفته است. در میان رسانه‌های گروهی در دو سه دهه گذشته، هالیوود با ساخت فیلم‌هایی در موضوع آخرالزمان توانسته است تصویر مورد نظر خود را از این رویداد به مخاطب القا کند.^۱

شاید بتوان گفت به دلیل اهمیت فراوان سینما و تلویزیون در دوره معاصر بود که صهیونیست‌ها، اصلی‌ترین شرکت‌های فیلم‌سازی را در «امریکا» پدید آوردند؛ سپس هالیوود را به عنوان پایتخت سینمای جهان معرفی کردند و با سرمایه‌گذاری گسترده، یهودیان سینماگر فعال را از سراسر جهان به هالیوود آوردند و اسطوره‌ها را وارد دنیای سینما کردند. با بررسی اسطوره‌های قدیم و جدید صهیونیستی می‌توان اسطوره‌های سینمای آخرالزمان هالیوود و سینمای غرب را شناخت؛ زیرا به گفته کارشناسان، حدود

۱. نشست تخصصی «جریان‌شناسی روند تصویرسازی از وقایع آخرالزمان»، مرکز پژوهش‌های صدا و سیما، ۱۳۸۹/۴/۲۹.

نود درصد هالیوود، یهودی - صهیونیستی است (یحیی، ۱۳۸۵: ۲۷). تفکرات صهیونیستی پیش از تشکیل رسمی صهیونیسم در مراحل مختلف تاریخی، فراوان یافت می‌شود. «قرآن»، یهودیان را سرسخت‌ترین دشمنان مؤمنان معرفی می‌کند (مائده: ۸۲) و آن‌ها را حریص‌ترین مردم جهان نسبت به مال دنیا (بقره: ۹۶) و لجوج، بهانه‌گیر و قسی‌القلب همچون سنگ^۱ می‌داند که محور نبردهای مختلفی با آخرین پیام‌آور حق بودند. این روحیات ناپسند را امروزه به صورت تشکیلاتی و منسجم‌تر در بین صهیونیست‌ها شاهد هستیم.

برای ورود به بحث و ارائه تحلیل سلیس و عالمانه از سینمای آخرالزمان براساس کتاب مقدس، ابتدا به سراغ ادبیات آخرالزمانی کتاب مقدس می‌رویم. سپس به بررسی و شناخت ادبیات حاکم بر سینمای امروز جهان به ویژه سینمای آخرالزمان می‌پردازیم.

آخرالزمان در یهودیت براساس تورات

تصور «آخرالزمان»^۲ به معنای پایان دوران جهان و پیوستن آن به قیامت کبرا، در بین قوم یهود از سده‌های دوم و سوم پیش از میلاد پیدا شده است. پیش از این زمان بنی‌اسرائیل که خود را قوم برگزیده خداوند می‌دانستند، در انتظار دورانی بودند که در آن وعده الهی تحقق یابد و خداوند قوم برگزیده خود را در «سرزمین موعود» مستقر سازد و دشمنان آن را نابود کند و عدل و احسان خود را بر سراسر جهان بگستراند. عاموس نبی (سده ۸ ق م) - که سخنانش بیشتر انداز و تحذیر است - از رسیدن این زمان سخن گفته و از آن به نام «روز خداوند» (یوم یهوه) یاد کرده است، ولی این روز، روز انتقام الهی است و روزی است که خداوند بنی‌اسرائیل را به جرم تبهکاری‌ها و گناهانی که مرتکب شده‌اند کیفر خواهد داد:

وای بر شما که مشتاق روز خداوند هستید. روز خداوند برای شما چه خواهد بود؟ تاریکی، و نه روشنایی؛ ظلمت غلیظی که در آن هیچ درخشندگی نباشد. (عهد عتیق، عاموس نبی، ۵: ۱۸-۲۰)

ولی سخنان عاموس همگی تهدید و انذار نیست، بلکه برای بنی‌اسرائیل، پس

۱. به داستان گاو بنی‌اسرائیل که در آیات ۶۷ - ۷۴ سوره بقره اشاره دارد و نام این سوره هم یادآور لجاجت‌های آنان نسبت به فرمان الهی حضرت موسی (علیه السلام) است.

2. Apocalypse.

از آن که کیفرگناهان و بد عهدی‌های خود را دیدند، روزسعادت و خیر نیز پیش‌بینی می‌کند:

لیکن خداوند می‌گوید که خاندان یعقوب را کاملاً هلاک نخواهم ساخت. در آن روز خیمه داوود را که افتاده است، برپا خواهم نمود و بار دیگر از زمینی که به ایشان داده‌ام کنده نخواهند شد. (همان، ۹: ۸-۱۵)

از بعضی عبارت متون مقدس، آخرالزمان به معنای روز خداوند، روز انتقام از گناه کاران و پاداش افراد نیکوکار استنباط می‌شود، در این جا دو برداشت وجود دارد که یکی به معنای پایان دوران جهان و پیوستن آن به قیامت است که این برداشت در بین یهود از سده‌های دو و سه قبل از میلاد پیدا شده است، و برداشت دیگر، پیروزی قوم برگزیده خداوند، حکومت آنان بر سرتاسر عالم، اجرای عدل و داد، شکست خوردن اهریمن و ظالمان است. بنی اسرائیل که خود را قوم برگزیده خداوند می‌دانستند در انتظار دورانی بودند که وعده الهی تحقق پیدا کند و خداوند قوم برگزیده خود را در سرزمین موعود مستقر و دشمنان را نابود کند.

شاید مراد از تاریکی و ظلمت، وضع ظاهری عالم و آمدن عذاب باشد و شاید منظور از تاریکی و ظلمت رسیدن افراد ظالم و تبه‌کار به جزای عملشان باشد و این تعبیرات کنایه از آن باشد، چنان‌که موافق همین مطلب و برداشت در کتب دیگر مانند هوشع و اشعای نبی وجود دارد (اشعای نبی، ۱۲: ۱۷-۱۲، ۱۲: ۶-۱۲، هوشع ب ۱۰-۸). و آخرالزمان به عنوان روز خداوند و روز جزا دادن ظالمان و ستمکاران و مبتلا ساختن آنان به عذاب‌های الهی مانند زلزله و توفان و در مقابل، نجات یافتن و مشمول رفت الهی قرار گرفتن مؤمنان و افراد صالح بیان شده است، روزی که پادشاهی از نسل یسی (پسر داوود) که شخصی حکیم و خدا ترس است ظهور و جهان را پراز عدل و داد خواهد نمود. در کتبی که مربوط به دوران قبل از اسارت است. مانند کتب مقدس ذکر شده و کتب دیگر از قبیل میکاه، ناحوم، ارمیاه، صفنیا، و امثال آن‌ها از روز خداوند که روز نزول آتش و عذاب الهی بر جهان مملو از ظلم و جور و نجات مؤمنان سخن به میان آمده و آن را نزدیک می‌بینند، این روز به معنای پایان جهان و به پا شدن رستاخیز و پاداش و کیفر اخروی نیست، بلکه عذاب الهی در همین جهان است و دشمنان و مخالفین قوم بنی اسرائیل به جزای عمل خود می‌رسند و پادشاهی ظهور می‌کند که عدل و اراده خداوند را طبق مصالح و منافع

قوم یهود برپا می‌کند و عهدی که در طور سینا بسته شده بود دوباره تجدید خواهد نمود. اما در کتب مربوط به دوران بعد از اسارت، مانند: حزقیال نبی، اشعیای دوم. اشعیای سوم (عهد عتیق، اشعیاء، ۱:۴۰، ۵۵:۱۳-۱۲، ۵۶:۱)، زکریا، دانیال و کتب دیگر، مصیبت‌ها و بلاهایی که از بابلیان بر قوم بنی اسرائیل رسید و خواری و ذلتی که در دوران اسارت تحمل کردند، همگی کیفر الهی و جزای گناهان آنان به شمار آمده و آن چه غایت آرزو و انتظار آنان است بازگشت به اورشلیم و تجدید بنای معبد، ظهور فرمانروایی از نسل داوود و تحقق وعده خداوند در سرزمین موعود است؛ «با قلبی نو و روحی نو، پاک شده از گناه» (حزقیال نبی، ۱:۱۷-۲۰، ۳۴:۱۱). بنابراین چنین برداشت می‌شود که آخرالزمان و روز خداوند در یهود به چند معنا آمده است:

۱. به کیفر رسیدن دشمنان قوم یهود و پیروزی بنی اسرائیل و تشکیل حکومت بر سرتاسر زمین و فرمانروایی مطلق که در همین دنیا تحقق می‌یابد.
۲. آغاز دوره‌ای جدید از زندگی که مخصوص قوم یهود است و آنان در این زندگی به سعادت ابدی نایل می‌شوند. همچنان که دشمنان یهود دچار عذاب الهی و ابدی می‌گردند.
۳. در کتاب اشعیای دوم، روز خداوند هنگامی است که سیر تاریخ جهان به نقطه غایت و کمال خود می‌رسد و خلقی جدید آغاز می‌شود که همگانی است و ویژه بنی اسرائیل نیست:

من که یهوه هستم ایشان را اجابت خواهم نمود خدای اسرائیل هستم، اینان را ترک نخواهم کرد. (اشعیاء ۴۱:۱۷، ۴۵:۸، ۴۲:۵-۷، ۵۲:۱۲)

نتیجه آن که از بعضی عبارات «عهد عتیق» چنین برمی‌آید که مراد از آخرالزمان، آغاز دوره خوشبختی و کامروایی قوم یهود و پیروزی آنان بر دشمنان در همین دنیا و قبل از پایان عالم است.

منجی در یهودیت بر اساس تورات

موعود یهود نیز مانند دیگر گونه‌های آسمانی منجی قصه‌ای شنیدنی و البته تأمل برانگیز دارد. اگر چه یهود، حضرت موسی علیه السلام را «منجی اولیه» قوم بنی اسرائیل می‌دانند که آن‌ها را از مصر نجات داد و دین یهود را به پا داشت، اما اعتقاد به ظهور

«منجی موعود» یکی از اصول سیزده‌گانه^۱ این دین به شمار می‌آید. صریح‌ترین اشاره به «ماشیح» - مسیح تظہیر شده یهود - در نخستین آیات فصل ۳۰ سفر تثنیه است. منتظران کلیمی، ماشیح را از نسل داوود می‌شمارند که با ظهور خود نه به دنبال براندازی یک دین و دراندازی طرح آیینی نو، که در پی بهترین شیوه اجرای همان شریعت موسوی تا آغازین روز واپسین خواهد بود.

واژه «ماشیح»^۲ کلمه‌ای عبری و معادل واژه فارسی «مسیح» است. ماشیح به معنای مسح شده یا تدهین شده به روغن مقدس، و معرب آن «مسیح» است. این واژه ابتدا لقب پادشاهان بنی اسرائیل بوده، ولی در زمان‌های بعد به کاهنان بزرگ و حتی به برخی پادشاهان غیر بنی اسرائیلی همچون کوروش نیز اطلاق شده است؛ زیرا معتقد بودند او را خدا برگزیده و مسح کرده تا نقش رهاننده بنی اسرائیل را برعهده گیرد. در زمان پیامبران بنی اسرائیل آن‌ها در مراسمی مقداری روغن بر سر پادشاهان می‌ریختند و با دست خود آن‌ها را مسح می‌کردند. بر اثر این کار، آن پادشاه، ماشیح خوانده می‌شد و اطاعت او بر همگان واجب می‌گشت.

مسلم است که واژه ماشیح ابتدا کارکرد موعود یا منجی گرایی نداشت و تنها لقبی برای پادشاهان بنی اسرائیل بود، ولی به تدریج این واژه از اختصاص شاهان بنی اسرائیل بیرون آمد و در نهایت به یک واژه آرمانی و نجات بخش برای بنی اسرائیل تبدیل شد. بر اساس متون مقدس یهود، نخستین بار این واژه به «طالوت» اطلاق شده است. از آن جا که بنی اسرائیل در اوج بدبختی و فلاکت به سر می‌بردند و گرفتار انواع سختی‌ها، دزدی و ظلم شده بودند، برای رهایی از این دردها به خدمت سموئیل نبی رفتند و از او خواستند حاکمی را برای آن‌ها منصوب کند که آنان را از آن وضع اسفناک نجات دهد و قدرت حفاظت از آنان و دارایی‌های آن‌ها را داشته باشد. سموئیل نیز طالوت را تدهین یا روغن مالی کرد و لفظ ماشیح برای اولین بار بر او اطلاق شد (سموئیل اول، باب ۲۴، آیه ۶). این ابتدای طرح ماشیح است، ولی این روند ادامه پیدا می‌کند تا الگوی کامل مسیحایی از دوران حکومت داوود نبی شکل می‌گیرد. داوود تجلی بخش وعده الهی بر

۱. اسفار خمسه یا تورات دارای ۶۱۳ فرمان است. ۲۴۸ فرمان امر و ۳۶۵ فرمان نهی. ۱۳ فرمان از این مجموعه را به عنوان اصول دین می‌شمارند.

2 Masihg-ha (messiah)

قوم برتریا قوم خدا، به سبب حکومت پی‌ریزی می‌شود. ماشیح موعود، داوود نیست، بلکه از نسل اوست.

آخراالزمان در باور مسیحیت براساس کتاب مقدس

آموزه آخراالزمان در بخش‌های مختلف «عهد جدید» آمده است، اما به طور یکسان و یک‌نواخت نیست و به سختی می‌توان تصویری روشن و هماهنگ از آن در این باب به دست آورد. علت این امر آن است که هر چهار انجیل و بخش‌های دیگر کتاب «عهد جدید»، نقل اقوال و گزارش‌هایی درباره اقوال و اعمال عیسی علیه السلام است که از قول شاگردان و نزدیکان او روایت شده و تصورات و دریافت‌ها و سوابق ذهنی ناقلان و نیز زمینه‌های فکری و فرهنگی شنوندگان در محیط‌های متفاوت، در اشکال و معنای روایات مؤثر بوده است.

مباحث پیرامون آخراالزمان، میراث باقی‌مانده از یهودیت برای مسیحیت است. با توجه به متن کتاب مقدس، برخی معتقدند عیسی تنها از آمدن ملکوت و نجات نهایی سخن گفته و آن‌چه از نشانه‌های آخراالزمان در عهد جدید آمده است، از کتاب‌های مکاشفه‌ای یهودیت گرفته شده است. برخی بر این باورند که مخاطبان عیسی یهودیانی بودند که با مکاشفات و آخرت‌شناسی یهودی آشنایی داشتند و عیسی سخنان خود را در قالب تصورات، انتظارات، الفاظ و تعابیری که برای آنان قابل فهم و قبول بود، بیان می‌کرد. مسیحیان اولیه در قرن اول میلاد نگرانی‌هایی از زمان وقوع آخراالزمان داشتند. آن‌ها معتقد بودند آخراالزمان در زمان حیاتشان روی خواهد داد. در دهه ۱۳۰ «سنت ژاستین مارتیر»^۱ ادعا کرد خدا به این دلیل پایان جهان را به تأخیر انداخته که می‌خواهد گسترش مسیحیت را در سراسر جهان مشاهده کند. در دهه ۲۵۰ میلادی، «سنت سپریان»^۲ نوشت که گناهان مسیحیان در آن زمان مقدمه و گواه نزدیکی پایان بوده است. با این حال تا قرن سوم بیشتر مردم معتقد بودند زمان پایان بسیار فراتر از زمان حیاتشان است.

این عقیده وجود داشت که مسیح غیب‌گویی درباره آینده را تقبیح نموده و به این سبب این تلاش‌ها برای پیشگویی آخراالزمان بی‌ثمر می‌ماند. با این وجود به کمک عقاید

1 Saint Justin Martyr

2 Saint Cyprian

یهودی پیشگویی‌ها ادامه می‌یافت. با استفاده از این سیستم، تاریخ پایان در ۲۰۲ میلادی ثبت شد. اما وقتی این تاریخ سپری گشت، همه امیدها روی سال ۵۰۰ میلادی تمرکز یافت. با گذشت این تاریخ، زمان پایان به طور فزاینده‌ای دور شمرده شد. در حال حاضر بسیاری از مسیحیان معتقدند آخرالزمان نزدیک است. بعضی فرقه‌ها آن را در زمان حیات خود یا اندکی بعد از آن می‌پندارند. در بخش‌های مختلف کتاب عهد جدید چند گونه روایت درباره آخرالزمان و هنگام رسیدن آن بیان شده که به اختصار به آن‌ها اشاره می‌کنیم.

بنا بر برخی از فقرات عهد جدید و نقل قول‌هایی از حضرت عیسی علیه السلام، ایشان آخرالزمان را بسیار نزدیک می‌دید؛ امری که هر لحظه انتظار وقوع آن می‌رود. این مطلب از جواب عیسی به شاگردانش درباره آخرالزمان است. عیسی به شاگردانش می‌گفت:

به شما می‌گویم که الحال الیاس آمده است و او را شناختند بلکه آن چه خواستند با وی کردند! (رساله پولی به کولسیان ۱۵:۱-۱۸)

در بعضی از بخش‌های عهد جدید، این آینده بسیار نزدیک به آینده دورتری موکول شده است؛ زمانی پس از مرگ عیسی و صعود او به آسمان، اما در آن زمان، برخی از شاگردان عیسی علیه السلام زنده خواهند بود.

به شما می‌گویم بعضی از ایستادگان در این جا می‌باشند و تا ملکوت خدا را که به قوت می‌آید، مرگ را نبینند و نخواهند چشید. (انجیل متی، ۳:۵-۱۲)

بنا بر بخشی از قسمت‌های عهد جدید (متی، ۲۴: ۱۳-۲۴) رجعت مسیح و آخرالزمان آینده‌ای دورتر خواهد بود. زمانی که مسیحیان دروغین ظاهر شوند، حوادثی مثل جنگ‌های خونین و قحطی‌های وحشت‌آور به وقوع خواهد پیوست. البته در موارد متعددی نیز گفته شده است، کسی جز خدا زمان وقوع رجعت عیسی علیه السلام را نمی‌داند (متی ۲۴: ۳۶، ۲۵: ۱۳).

قسمت‌هایی از اناجیل تأکید دارند که آغاز روز بزرگ واقعه‌ای ناگهانی است که وقوع آن هیچ علامتی ندارد.

کمرهای خود را بسته، چراغ‌های خود را فروخته بدارید. آماده باشید؛ زیرا در ساعتی که گمان نمی‌برید، پسرانسان می‌آید. (انجیل لوقا، ۲۰:۱۷)

در موارد دیگر از علامت‌ها و حوادث مختلفی که در آخرالزمان روی می‌دهد به تفصیل

سخن می‌رود. بشارت عیسی علیه السلام به همه جهان می‌رسد، پیامبران دروغ‌گو ظاهر می‌شوند و بلاهای سختی در زمین روی می‌دهد که در مکاشفه یوحنا به طور بسیار مفصل از این علامت‌ها سخن رفته است.

از برخی دیگر از فقرات عهد جدید، بینش دیگری درباره وقوع آخرالزمان فهمیده می‌شود این فقرات می‌گویند، تحول آخرالزمان امری تدریجی و تکاملی به شمار می‌رود که هم اکنون آغاز شده، مانند افتادن دانه در خاک و رشد و نمو گیاه و به ثمر رسیدن آن در پایان این روند تکاملی.

منجی در مسیحیت براساس کتاب مقدس

می‌توان گفت اندیشه «منجی موعود» در مسیحیت، دارای دو مفهوم است؛ موعودی از بنی اسرائیل که ظهور کرد و رفت، و موعود مسیحی که خواهد آمد تا ملکوت خدا را برپا دارد. در مفهوم اول، موعود مسیحیان، مصداق همان مفهوم «ماشیح یهود» است که به جای بازگرداندن سروری ایشان با مرگ فدیۀ وار خویش بار گناه نخستین را از دوش مؤمنان به خویش برداشت؛ در حالی که در مفهوم دوم، موعود مسیحی، همان عیسی علیه السلام است که پس از مصلوب شدن و عروج به آسمان، بار دیگر باز خواهد گشت، تا پایان تاریخ را رقم بزند. مطابق آن چه در کتاب مقدس آمده است، عیسی باز خواهد آمد، تا در میان امت‌ها داوری کند، و جهانیانی را که به او ایمان می‌آوردند رهایی بخشد، هستی را از فساد رهایی دهد، به جهان برکت دهد و ملکوت الهی را اقامه کند.

این وعده‌ها، مسیحیان را در انتظاری تاریخی نگه داشته است. براساس این باور، عیسی علیه السلام به صورت ناگهانی و بدون اطلاع قبلی در جلال و هیبت پدر و همراه فرشتگان و با پیروزی و فتح خواهد آمد (متی ۲: ۳؛ مرقس ۱: ۴؛ لوقا ۳: ۳) و به دنبال این بازگشت پیروزمندانه است که انتظار دیرین یهود را برآورده می‌کند و حکومت موعود را برقرار می‌سازد.

بنابراین چنان‌که منجی در دو بخش و با دو مفهوم در باور بسیجیان شکل گرفته است، موضوع نجات بشر نیز در دو مرحله انجام پذیرفته و تحقق می‌یابد. مرحله اول، ظهور اولیه عیسی علیه السلام است که پس از اندک زمانی از دعوت خود و پیش از تحقق بخشیدن به آرمان یهود، به صلیب کشیده می‌شود و با این کار، خود را فدای تمام مسیحیان می‌کند که به او ایمان داشته یا خواهند داشت و آن‌ها را از گناه و پستی‌ای که

نسل آدمی را گرفته است می‌رہاند؛ زیرا کہ به اعتقاد این قوم، آدم و حوا با خطای خود، نسل بشر را آلوده کردند و مسیح با فدا شدن خود در این مرحله، سبب نجات بشر از این گناه تاریخی شد.

مرحله دوم نجات، در رجعت عیسی علیه السلام و پایان تاریخ رخ خواهد داد؛ ولی درباره این مرحله از ظهور عیسی علیه السلام دو برداشت در مسیحیت وجود دارد. برداشت اصلی و اساسی، آن است کہ رجعت عیسی علیه السلام پایان عمر دنیا و ہم زمان با قیامت است و مسیح علیه السلام می‌آید کہ میان امت‌ها داوری کرده و حکومت خدا را آشکار کند؛ ولی مطابق عقیده گروه‌های دیگر از مسیحیت، بازگشت او در آغاز هزاره پایانی تاریخ دنیا است و مسیح در این دوره طولانی بر عالم، حکومت نموده، و عدالت را در زمین ایجاد خواهد کرد (موحدیان عطار و دیگران، ۱۳۸۸: ۲۴۰-۲۴۸).

هالیوود و ماهیت آخرالزمانی آن

هالیوود^۱ قسمتی از شهر لس‌آنجلس، از ایالت کالیفرنیا و مرکز صنعت سینماست کہ در اواخر ۱۸۸۰م بنا شد. هالیوود با کمپانی‌های بسیار عظیم و سرمایه‌گذاری‌های هنگفت سالانه بیش از هفتصد فیلم تولید کرده و بیشتر سینماهای جهان را تغذیه می‌کند. امریکا پیش از سینما، دارای جامعه اخلاقی بوده تا جایی کہ طبق قانون اساسی شرب خمر، قمار و فحشا جرم به شمار می‌آمد، ولی سینما رونق خود را از ترویج این مسائل گرفته بود. از این روستا مرکز تعطیلی یا ورشکستگی پیش رفت کہ بازرنگی سردمداران، هم اخلاق و هم قانون را دور زده و به نحوی کار خود را ادامه دادند. نمونه این نوع فیلم‌ها سه‌گانه «پدرخوانده» ساخته فرانسیس فورد کاپولاست کہ در دهه هفتاد میلادی ساخته شد و به ژانر گانگستری در سینمای امریکا، هویت و اعتباری جدید داد. امروزه هرچند فیلم‌ها استودیویی شده و شهرک سینمایی هالیوود کارایی سابق خود را از دست داده، ولی هنوز نماد سینمای غرب و به طور خاص، امریکاست. هالیوود دیگر یک نام استعاری و نمادین است کہ برای مدیریت امپراتوری تصویری غرب انتخاب شده،

۱. ریشه واژه هالیوود، به شمال اروپا و همچنین آیین‌های باگان‌ها برمی‌گردد. در قدیم، کاهن‌های بریتانیای کبیر و فرانسه در دوره «سلت‌ها» درخت، به ویژه درخت بلوط را پرستش می‌کردند. واژه holly، مقدس‌ترین سمبل آن‌ها بود؛ چون مادر Holle یا Hel، الهه نورس مقدس به شمار می‌آمد. بنابراین Holle یا Holly-wood (کلمه Hel-wood یعنی مکان جادویی) این روزها محل تبلیغات بزرگ و شرایط ماشینی، صنعت سینما در ایالت کالیفرنیا است.

وگرنه اکنون بیشترین شهرک توریستی است در حومه شهر لوس آنجلس آمریکا، یکی دو دهه ای است که اصلاً عمر کمپانی های عظیم به یک معنای سرآمده است؛ اگرچه کمپانی ها وجود دارند، ولی در واقع نظام تصویری آمریکا دیگر کمپانی محور نیست و کمپانی های کوچک تر و فرعی تری سربرداشته اند که به مراتب مؤثرتر و موزیانه تر از کمپانی های بزرگ عمل می کنند و کمپانی های اقماری، و شرکت های کوچکی در گوشه و کنار، کار خودشان را پیش می برند. فقط یک دفتر جمع و جور فنی، تکنولوژی، تصویری، با امکانات البته فوق العاده بالا که اکنون دارند، در سطح جهانی موج سازی می کنند.

مثلاً امروز نقش دریم ورکس^۱ و کارهایی که اسپیلبرگ^۲ در آن انجام می دهد یا شرکت معروف جورج لوکاس^۳ و کاری که او دارد انجام می دهد شاید به مراتب تأثیرگذارتر از کارهایی است که پارامونت^۴ یا متروگلدین مایر^۵، برادران وارنر^۶ و دیگران تولید می کنند. البته این به این معنا نیست که کمپانی های بزرگ امروز نابود شده اند یا نیستند یا مثلاً از

۱. استودیوی دریم ورکس از استودیوهای تازه تأسیس آمریکایی است که در سال ۱۹۹۴ توسط استیون اسپیلبرگ، دیوید گفن و جفری کتزبرگ تأسیس شد. این استودیو توانست با تولید فیلم ها و انیمیشن های پرفروش، به سرعت جای خود را در میان استودیوهای دیگر باز کند. در سال ۲۰۰۵ مذاکراتی بین استودیوهای پارامونت و دریم ورکس انجام شد که بر اساس آن، قراردادی به مبلغ ۱۶ میلیارد دلار بین طرفین منعقد شد. طبق این قرارداد، تقریباً همه امتیاز استودیوی دریم ورکس به پارامونت واگذار شد.

۲. استیون اسپیلبرگ در ۱۸ دسامبر ۱۹۴۶ در شهر سین سیاتل ایالت اوهایو متولد شد؛ سینماگری که راه یهودیان معروف هالیوود را ادامه می دهد و البته شیوه های کاری مدرن تری هم دارد. وی با داشتن اعتقادات یهودی و متأثر از کارگردان پرکار یهودی، سیسیل بی دومیل، فیلم سازی را در پیش گرفت. او اولین فیلم بلند سینمایی اش را با نام «دوئل» در سال ۱۹۷۱ ساخت. از جمله فیلم های معروف او «فهرست شیندلر» (Schindler's List) محصول سال ۱۹۹۳ است.

۳. جورج والتون لوکاس (George Walton Lucas) متولد ۱۴ مه ۱۹۴۴، کارگردان، تهیه کننده و فیلم نامه نویس آمریکایی است.

۴. پارامونت پیکچرز، قدیمی ترین شرکت فیلم سازی آمریکا به شمار می رود که در سال ۱۹۱۲ تأسیس شده و در هالیوود کالیفرنیاست.

۵. متروگلدین مایر (Metro-Goldwyn-Mayer) یک شرکت رسانه ای بزرگ آمریکایی سازنده فیلم و برنامه های تلویزیونی است. این شرکت بزرگ در هشتم دسامبر ۲۰۰۵ از سوی گروهی شامل شرکت های سونی، کامکست و تکزاس پسفیک خریداری شد و یک سال پس از آن، قراردادی را با شرکت کلمبیای پیکچرز برای تولید محصولات مشترک سینمایی به امضا رساند. این شرکت در سال های گذشته و از زمان جنگ جهانی دوم، یکی از بزرگ ترین استودیوها در هالیوود بوده است. متروگلدین مایر همکاری نزدیکی را برای ساخت مجموعه فیلم های جیمز باند در سال ۱۹۸۱ با یونایتد آرتیستز آغاز کرد.

۶. برادران وارنر (Warner Bros) یکی از بزرگ ترین تهیه کنندگان فیلم و برنامه های تلویزیونی جهان است که در سال ۱۹۱۸ توسط مهاجران یهودی لهستانی به آمریکا تأسیس شده و سومین استودیوی فیلم سازی قدیمی آمریکا بعد از پارامونت پیکچرز (۱۹۱۲) و یونیورسال استودیو (۱۹۱۲) است.

قبل بهتر شده‌اند یا از خباثت آن‌ها کاسته شده؛ بلکه به این معناست که سیستم تصویری امریکا دیگر به آن صورت کمپانی محور نیست که همه چیز زیر سقف چند کمپانی اتفاق بیفتد.

موضوعی که به غلط مطرح شده، این است که هالیوود یک کارخانه رویاسازی و مؤسسه سرگرمی بیش نیست، اما اگر نگاهی اجمالی به فیلم‌هایی که در یکصد سال اخیر ساخته شده، داشته باشیم، خواهیم دید هالیوود صرفاً یک مؤسسه سرگرمی ساز نیست و از همان روزهای اول یک پدیده فیلم‌سازی به شدت ایدئولوژیک بوده است. برای اثبات این مسئله می‌توان به یکی از اولین فیلم‌های دیوید وارک گریفیث^۱ - که به پدر سینما معروف شده - به نام «تولد یک ملت»^۲ که یکی از شاخص‌ترین فیلم‌های تاریخ سینماست اشاره کرد، فیلمی که هنوز در بسیاری از مراکز آکادمیک و آموزشی سینما درس داده می‌شود و ویژگی‌های تکنیکی آن مورد استفاده دانشجویان قرار می‌گیرد، اما اگر به موضوع فیلم نگاه کنیم خواهیم دید محور اصلی آن، دفاع از نژادپرستی است.

همچنین فیلم‌هایی مثل «تعصب» و «چهار سوار سرنوشت» نیز از همین دست فیلم‌ها بودند. بسیاری از محصولات سینمایی مانند فیلم «دزد بغداد»، اعراب و مسلمانان را به استهزا کشیدند و آن‌ها را خشن و بی سرو پا نشان دادند و بسیاری از این فیلم‌ها، مثل «بتمن»، «سوپرمن»، «اسپایدر من» و... امریکا را همیشه در مقام یک منجی نشان دادند، و بسیاری از این فیلم‌ها نیز فیلم‌هایی مانند «داوود و گولیات»، «ده فرمان»، «اکسدوس»، «سامسون و دلیله»، «شمشیر در صحرا»، «مارگیر»، «خاطرات آن فرانک»، «استرو سلطان» و... که اسطوره‌های یهود را به تصویر می‌کشیدند به صورت خیلی

۱. سینمای امریکا قواعد اصلی و داستانی و تصویری خود را با «گریفیث» آغاز کرد. از این‌رو او را «پدر سینمای امریکا» می‌دانند. تا پیش از گریفیث، همیشه فیلم‌ها از نماهای باز یا لانگ‌شات تشکیل می‌شد که کل جزئیات صحنه را دربرمی‌گرفت. ابتکار گریفیث، استفاده از نماهای نزدیک بود که در آن زمان، هنوز متداول نشده بود. ابداع گریفیث پایه‌ای شد که یک واقعه داستانی که تا پیش از آن با یک نمای باز فیلمبرداری می‌شد، به نماهای متنوع تقسیم شود و خلاقیتی در تصاویر ایجاد شود که تأثیر بیشتری در تماشاگر داشته باشد. به عبارتی دیگر، گریفیث تقطیع نماها یا دکوپاژ را - که مهم‌ترین ویژگی کارگردانی در فیلم است - ابداع کرد. او را «پدر هنر فیلم» یا «پدر کارگردانی سینما» نامیده‌اند.

۲. فیلم «تولد یک ملت» (۱۹۱۵) یک اثر عظیم سینمایی لقب گرفت؛ زیرا تمام امکانات تولید و پخش وابسته به کمپانی‌های سینمایی امریکایی را در اختیار داشت. دیوید وارک گریفیث که بسیار تحت تأثیر فیلم‌های حماسی ایتالیا قرار داشت، در پی آن بود که یک فیلم حماسی امریکایی بسازد. گریفیث به دنبال طرحی عظیم بود که بتواند همه فیلم‌های پیش از خود را پشت سرگذارد. او با «تولد یک ملت» آرزوی خود را تحقق بخشید.

مستقیم به تفکرات صهیونی پرداختند. دلیل تولید حجم بسیار زیادی از چنین فیلم‌هایی این بود که پایه‌گذاران هالیوود اساساً افرادی ایدئولوژیک بودند و کسانی نبودند که برای سرگرمی پایه‌گذار این سینما باشند. بخشی از مؤسسان هالیوود را مهاجران اشراف یهودی تشکیل می‌دادند که از اروپا آمده بودند و گروهی دیگر به دلیل حضور کلونی‌های «پیوریتن‌ها» بودند و عمدتاً از انگلیس راهی قاره نو شدند که افرادی به شدت ایدئولوژیک به شمار رفته و می‌روند. اخلاف آن‌ها همین «اوانجلیست»‌های امروزی هستند. آن‌ها برای خودشان مأموریت زمینه‌سازی بازگشت حضرت مسیح از طریق برپایی اسرائیل بزرگ را قائل هستند. بنابراین بنیانگذاران هالیوود - یعنی کسانی همچون «لوئیس بی مه‌یر»، «دیوید سلزنیک»، «دیوید وارک گریفیث» و... - افرادی به شدت ایدئولوژیک بودند و برای خود این مأموریت را تصویر می‌کردند که زمینه‌های بازگشت حضرت مسیح علیه السلام را فراهم کنند و طبعاً این مأموریت در فیلم‌هایشان نمود پیدا می‌کرد. از این رو ماهیت این ایدئولوژی، از همان ابتدا آخرالزمان‌گرایی بود (رحیمیان، ۱۳۸۹).

البته ممکن است سؤال پیش آید که آیا صهیونیست‌ها واقعاً معتقد به این ایدئولوژی و بازگشت حضرت مسیح علیه السلام بودند؟ باید گفت: خیر؛ بلکه این مسئله دستاویز صهیونیست‌ها قرار گرفت که جماعتی عظیم از مسیحیان را با خود همراه و هم‌آرمان کنند.

به‌طور مشخص اولین فیلم آخرالزمان‌گرایی را در سال ۱۹۱۰ و در فیلمی به نام «ستاره دنباله‌دار» می‌بینیم که قسمت دوم آن در سال ۱۹۱۶ ساخته می‌شود. آثاری درباره پایان دنیا در سال‌های ۱۹۱۶ و ۱۹۲۲ ساخته می‌شوند و نسخه‌ای نیز در این باره به کارگردانی «ابل گانس» (فیلم‌ساز مشهور فرانسوی) در سال ۱۹۳۱ ساخته شد. این‌ها فیلم‌هایی هستند که به‌طور مشخص فجایع آخرالزمان را نشان می‌دهند؛ مثل فیلم «روزی که کره زمین از حرکت ایستاد». معمولاً در این فیلم‌ها یا موجودات فضایی هستند که کره زمین را از بین می‌برند یا بیماری فراگیری شیوع می‌یابد که همه موجودات زمین را از بین می‌برد و یا گروهی شیطانی از جنس بشر یا غیر آن موجودیت زمین را تهدید می‌کنند، یا این تهدید از طرف انسانی خبیث است که می‌خواهد سلطان همه عالم شود. مثلاً در فیلم «جنگ دنیاها» که «اورسن ولز» ابتدا نمایشش را در رادیو اجرا کرد و سپس در سینما به فیلم تبدیل شد، نشان دهنده این مطلب است که دنیا توسط موجوداتی فضایی در حال

نابودی است و البته تنها منجی این شرایط فاجعه بار، امریکا است. مسئله منجی بودن امریکاییان آن قدر در فیلم های آخرالزمانی تکرار شده که حتی در برخی آثار به شکلی گل درشت نشان داده می شود. مثلاً «ادوارد زوییک» در فیلم «ده هزار سال قبل از میلاد» نشان می دهد قبایل ماقبل تاریخ نیز می گویند منجی ما موطلابی و چشم آبی است؛ یعنی همان عامل و پارامتری که تقریباً در منجی اغلب این دسته از فیلم های آخرالزمانی شاهدیم (دانشفر، ۱۳۸۴).

هالیوود و سینمای آخرالزمان

آخرالزمان عبارتی عربی به معنای «زمان های بعد» (به فتح خ) و «پایان زمان» (به کسر خ) است. برخی آخرالزمان را با قیامت یکی دانسته اند؛ اما آخرالزمان در اصطلاح یعنی سالیان پایانی یک دوره از حیات بشری و سپس ظهور منجی موعود که انتظار او کشیده می شود که تحولی همه جانبه در زندگی بشر ایجاد کند و او را وارد دوره ای جدید سازد (جمعی از نویسندگان، ۱۳۶۷ش). یکی از شعارهای هالیوود این است: «اگر بتوانید آینده را پیش بینی کنید، خودتان هم می توانید آن را بسازید» و در این راه تا جایی به پیش رفتند که خود منجیانی برای جامعه بشری ساخته و پرداخته منجیانی امریکایی و عمدتاً سفید پوست. اصولاً نگاه آخرالزمانی در هالیوود انوعی دارد که در نگاه دینی هالیوود، عمدتاً توراتی است؛ بنابراین انواع آخرالزمان در محصولات تصویری هالیوود وجود دارد.

اورسون ولز^۱، طلایه دار سینمای آخرالزمانی هالیوود که فیلم «همشهری کین» او در طول سال ها هنوز بهترین فیلم تاریخ سینما لقب گرفته است، در سال ۱۹۸۱ با حمایت کمپانی برادران وارنر، فیلمی ۸۴ دقیقه ای درباره «پیشگویی های نوستراداموس» عرضه کرد. در این فیلم، نوستراداموس در مقام پیشگویی بزرگ جلوه گرمی شود. طبق این پیشگویی ها ایران و جهان اسلام با کشورهای کمونیستی متحد خواهند شد و در سال ۱۹۹۹ میلادی ایالات متحده امریکا را آماج حمله اتمی قرار خواهند داد. او در این فیلم منجی را کسی معرفی کرد که نام آخرین پیامبر را بر خود دارد و مسلمان است، اما به حدی کشتار می کند و برخوردی وحشیانه با مردم دارد که عملاً هرکسی از او متنفر خواهد شد. لباس او عربی مانند است و دستاری بر سر دارد. پیام کل فیلم آن است که این

۱. «اورسون ولز»، (Orson Welles) کارگردان مشهور سینمای هالیوود.

منجی مسلمانان فردی محبوب نخواهد بود و ششصد میلیون مسلمان (براساس روایت فیلم) در خاورمیانه وجود دارند که ثروتی عظیم از گاز و نفت و ذخایر طبیعی در اختیار آنان است و برای صلح جهانی خطرناکند. این فیلم، ظهور مصلح را به عنوان دشمن بشر و آزادی مطرح می‌کند و تأییدکننده دیدگاه غرب و بویژه گروه‌های مذهبی ایوانجلیست و صهیونیستی می‌شود که اسلام‌گرایی را عاملی خطرناک برای جهان غرب و دنیای سرمایه‌داری می‌داند. در واقع قصد نهایی فیلم ترساندن مردم جهان از رشد و نفوذ اسلام و گسترش آن در جهان است و از همین رو، ظهور مصلح بزرگ و موعود اسلام را با جنگ و خون‌ریزی و پایان صلح و آرامش در جهان می‌داند و در آخر می‌گوید: «پس ما باید آینده را به نفع خودمان با چاره‌اندیشی و آینده‌نگری تغییر دهیم» (علوی طباطبایی، ۱۳۸۷: ۱۲۲-۱۲۶؛ جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۷: ۲۶۹). ولز برای این فیلم، اسکار^۱ هم گرفت. از آن پس این رویکرد شتاب بیشتری یافت و هالیوود با توجه به درون‌مایه‌های مناسب اعتقادی و فرهنگی موعودگرایی و مفاهیم آخرالزمانی، بستری دراماتیک بسیار مناسبی برای سینمای خویش پیدا کرد؛ جاذبه‌هایی که دنیای نادیده و موعود با خود حمل می‌کند، پر از اکشن، اهریمن، نجات‌دهنده و قدرت‌های محیرالعقول و گسست‌ها و پیوندهای غیرمنتظره، در زمان و مکان است، جاذبه‌های بصری و دراماتیک برخی از این فیلم‌ها نظیر ترمیناتور، ماتریکس^۲ و... هوش از سر تماشاگر عادت‌زده می‌برد، به گونه‌ای که از نکته‌های اساسی تر فیلم غافل می‌کند (فرج‌نژاد، ۱۳۸۸).

پس از ورود به هزاره سوم آرایش آخرالزمانی به مراتب شدیدتر از قبل شد و اگر فیلم‌های چند سال اخیر را بررسی کنیم هفتاد الی هشتاد درصد فیلم‌های تولیدی هر سال، ایدئولوژیک و آخرالزمانی به نظر می‌آیند.

بنابراین مبنای تمامی سیاست‌های هالیوود بر فیلم‌های آخرالزمانی استوار می‌شود. حتی مسئله به وجود آمدن اسرائیل و هولوکاست را به راحتی می‌توان در این دسته از فیلم‌ها قرار داد؛ چرا که در باور مسیحیان صهیونیست تشکیل اسرائیل از مقدمات

۱. جایزه آکادمی - به طور غیررسمی اسکار - جایزه‌ای است که هر ساله توسط آکادمی علوم و هنرهای تصاویر متحرک (AMPAS) به بهترین آثار صنعت سینمای آمریکا اهدا می‌شود. این مراسم هر ساله در بیش از دویست کشور جهان به صورت زنده پخش می‌شود. اولین مراسم اسکار در روز پنجشنبه ۱۶ مه ۱۹۲۹ در هتل روزولت در هالیوود به افتخار فیلم‌های برجسته سال ۱۹۲۷ و ۱۹۲۸ برگزار شد.

2. Matrix

بازگشت مسیح موعود محسوب می‌شود و در نتیجه این مسئله نیز جزو اندیشه‌های آخرالزمانی صهیونی به شمار می‌آید و حتی فیلم «حرام زاده‌های لعنتی» ساخته تارانتینو یا فیلم «مرد جدی» ساخته برادران کوئن در همین راستا ساخته شده‌اند.

روند شکل‌گیری ادبیات و ماهیت سینمای آخرالزمان

موضوع موعودگرایی و آخرالزمان در عرض و طول سینما همواره دستمایه تولید آثار فراوانی قرار گرفته است. این بهره‌برداری بعضاً غیرمستقیم و در قالب مفهوم انتظار بوده است و گاهی بنا به ضرورت، به طور مستقیم به داستان‌های پیرامون ظهور ناجی پرداخته شده است. از سال ۱۹۱۰ با فیلم‌هایی مانند «ستاره دنباله‌دار» و «بازگشت ستاره دنباله‌دار» و بعدتر با «متروپلیس» و «سیلاب» و... تا سال‌های سپری شده از هزاره جدید و فیلمی مانند «۲۰۱۲» که در سال ۲۰۰۹ ساخته شد، سینمای غرب تا جای ممکن به بهره‌برداری ثواب و ناثواب از موضوع آخرالزمان دست یافته است. کمپانی‌های فیلم‌سازی و تهیه‌کنندگان را به سودهای بالفعل رسانده و پشت صحنه‌نشینان سینمای غرب و سیاسیون و امنیتی‌ها را به دلیل نمایش دادن کشورها، شخصیت‌ها و دانشمندان غربی در مقام ناجی، به اهداف کنترلی خود، نایل کرده است (هلال، ۱۳۸۳).

میانه قرن گذشته، بحران‌های سیاسی و جنگ سرد ایجاب می‌کرد که سینمای غرب به خصوص هالیوود از پروژه‌های موعودگرایی و آخرالزمانی با ابزارهای فرهنگی - و به ویژه سینما که مخاطبان گسترده داخلی و جهانی داشت - به نفع سیاست‌های مقابله‌ای خود استفاده بهینه‌ای کند و با فیلم‌هایی مانند «درانتظار مسیح»، «روزی که دنیا به پایان رسید»، «جنگ دنیاها»، «سیاره میمون‌ها»، «سپیده دم مردگان» و... وعده‌سازی‌های کاذبی را در مردم نهادینه کند؛ همچنان‌که از اواسط دهه هشتاد میلادی به این سو، با موج بازگشت مردم به معنویت و دین، بار دیگر هالیوود و سینمای در خدمت سرمایه‌داری حاکم، با کلید زدن پروژه‌های «نابودگر»ی، موج فیلم‌های آخرالزمانی را به حرکت درآورد. «رواستقلال»، «اپوکالیپس»، «آرماگدون» و تعداد قابل توجهی دیگر این راه را ادامه دادند تا آن‌جا که از هزاره جدید با آثاری مانند «گرد باد اتمی» این روند شدت گرفت و سرمایه‌های کلانی در راستای تولید فیلم‌های سوپر پروداکشن به موضوعاتی با رویکرد آخرالزمانی اختصاص یافت.

فیلم‌های آخرالزمانی غرب، عموماً براساس منابعی مانند انجیل و تورات و درآمیختن با تخیل نویسندگان - اعم از سناریونویسان تا کتاب‌های اقتباسی - و با توجه به واقعیات سیاسی - اجتماعی روز، به منصفه اجرا می‌رسند. این مضامین در قالب قصه‌ها و موضوعات مختلف، از سیل، گردباد، انفجارهای اتمی، حمله فرازمینی‌ها، برخورد سیارات، به حرکت درآمدن مردگان (زامبی‌ها)، جنگ‌ها و مقوله تروریسم (که در دو دهه اخیر پررنگ‌تر مورد توجه قرار گرفته است) دراماتیزه و به فیلم درآمده‌اند. مطابق برخی آمارها فقط از سال ۲۰۰۱ به این طرف تعداد ۲۰۰ فیلم با رویکرد نابودی جهان، موعودگرایی و آخرالزمانی ساخته شده است. نکته درخور توجه این‌که اغلب این آثار با تحریفات و قلب روایات (حتی مسیحی و یهودی) همراه بوده و در بسیاری موارد نقطه هدف و حمله اثر، به مسلمانان در قالب اسلام‌هراسی و غیره است (برنجیان، ۱۳۸۰). معمولاً کشمکش اصلی قصه‌ها، رودررویی خوبی و بدی و تقابل خیر و شر است که در این میان عامل شر به دنبال نابودی دنیا و قهرمان خیرخواه در تلاش ممانعت از این اتفاق، ماجراهای داستان را پیش می‌برند.

یکی از مشخصه‌های دهه هشتاد میلادی در سینمای هالیوود، تولید فیلم‌های با مضمون ضد تروریستی آن هم اسلامی بود. فیلم‌هایی که در آن‌ها ژانرهای سینمایی گذشته مانند موزیکال جنگی، ترسناک و بالاخره علمی و تخیلی استفاده شد. البته فیلم‌های دیگری نیز ساخته شد که هرچند به طور مستقیم مضامین ضد اسلامی نداشتند اما به دلیل این‌که فیلم‌هایی ترسناک، جنگی و علمی و تخیلی بود جزو پرفروش‌ترین فیلم‌های آن زمان شدند. گاهی نیز عناصر دو ژانر ترسناک و علمی - تخیلی درهم آمیخته شدند که نتیجه آن مجموعه فیلم‌های سینمایی دنباله دار بیگانه بود که به دهه ۱۹۹۰ و بعد هم کشیده شد. بدین ترتیب سینمای هالیوود در دهه هشتاد با فراز و نشیب همراه بود، در حالی که در دهه ۹۰ میلادی، تولید فیلم‌های سینمایی با مضامین علمی و افسانه‌ای درباره پایان دنیا، تروریسم اسلامی و امثالهم را در دستور کار خود قرار داده بود.

در دهه ۹۰ میلادی فعالیت سازمان یافته ترایوانجلیست‌ها و مسیحیان صهیونیست که از اوایل دهه ۸۰ میلادی به تدریج باعث شد تا سینمای هالیوود تولید فیلم‌های سینمایی با مضامین آخرالزمانی و پایان دنیا را افزایش دهد. در صورتی که در دهه هشتاد

میلادی با تولید فیلم‌های افسانه‌ای علمی در خصوص انرژی هسته‌ای، بمب اتمی و فاجعه جنگ اتمی جهانی و تروریسم به پایان رسید این قضایا در دهه نود جنبه ویژه و تعیین کننده به خود گرفت. در این دهه به تدریج مسائل پایان دنیا، آخرالزمان، شیطان و عقاید مسیحیان صهیونیست و ایوانجلیست‌ها در قالب فیلم‌های علمی-تخیلی و حتی دلهره‌آور و پلیسی شکل گرفت.

هزاره‌گرایی^۱ و سینمای آخرالزمان

هزاره‌گرایی^۲ میراث قدیم ادیان است که با آغاز هزاره جدید در جوامع مسیحی رواج یافت، این آرمان در مسیحیت بسیار اوج گرفت و در مسیحیت به ویژه در حدود سال ۱۰۰۰ میلادی به نهایت اوج خود رسید. سال ۱۹۹۹ با نزدیک شدن پایان هزاره دوم میلادی و آغاز هزاره سوم هزاره‌گرایی در جهان مسیحیت رونقی دوباره یافت به نوعی که در رسانه‌های جمعی از آن به عنوان «سندروم ۲۰۰۰» و «جنون هزاره‌ای» یاد کردند. بسیاری از مردم در سال ۱۰۰۰ میلادی تحت تأثیر هزاره‌گرایی اموال و زندگی خود را به فقرا بخشیدند و از هر نظر آماده استقبال از ظهور مسیح علیه السلام شدند. در سال ۲۰۰۰ میلادی به مناسبت ورود به هزاره جدید ده میلیون نفر از میدان جنگ آخرالزمان «هرمجدون» دیدن کردند. مسیحیان منتظر به ویژه در ایالات متحده فرقه‌های مذهبی عجیب و غریبی با آداب و رسوم و آیین‌های شگفت‌آوری درست کردند. برخی از این فرقه‌ها برای پیوستن به عیسی مسیح خودکشی کردند. کتاب «مکاشفه یوحنا» از اعداد و ارقام سخن گفته است که در این میان دو عدد ۱۰۰۰ و ۶۶۶ از همه معروف‌تر است. مسئله هزاره‌گرایی به مرور تفسیرهای مختلفی پیدا کرد، گروهی گفتند سلطنت هزار ساله حضرت عیسی به بهشت مربوط می‌شود؛ زیرا شیطان به آن جا راهی ندارد. هزاره‌گرایی از یهودیت به مسیحیت سرایت کرد و به علت ناتمام ماندن رسالت حضرت عیسی علیه السلام در مسیحیت ماند. مکاتب «پیش‌هزاره»، «پس‌هزاره»، «نقی هزاره» از جمله گرایش‌های این بحث است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۷).

1. Millennialism

۲. هزاره‌گرایی در میان یهودیان و مسیحیان و حتی مسلمانان و بوداییان طرفدارانی دارد. هزاره‌گرایان معتقدند در ابتدای هر هزاره اتفاقاتی مهم می‌افتد. جزو شدید آخرالزمان‌گرایی - که صهیونیسم مسیحی در آمریکا و غرب ایجاد کرده بود - در ابتدای هزاره سوم میلادی، هیاهوی فراوانی درباره پایان جهان به راه انداخت.

در دایرة المعارف بین‌المللی علوم اجتماعی در مدخل Millennialism می‌خوانیم: واژه لاتینی Millennialism و معادل یونانی آن chilias در لغت به معنای یک دوره هزاره‌ای است. سنت هزاره‌ای بر ادبیات مکاشفه‌ای یهود و کتاب مکاشفه یوحنا استوار است. بر اساس آن سنت، مسیح پس از این که بار دیگر به شکل یک جنگاور آشکار شود، بر ابلیس پیروز خواهد شد و او را در بند خواهد کرد. آن‌گاه ملکوت خدا را پدید خواهد آورد و به مدت هزار سال حکم خواهد راند. در پایان این دوره شیطان تا چندی آزاد خواهد ماند و سرانجام کشته خواهد شد و آن‌گاه رستاخیز همه مردگان، واپسین داوری و آخرین رستگاری فرا خواهد رسید.

آرماگدون^۱ در سینمای آخرالزمان

این واژه لاتین برگرفته از کتاب مقدس در سفر مکاشفه یوحنا است:

و می‌گویند که نیروهای اهریمنی در آن جا گرد هم می‌آیند.

«هار» کلمه‌ای است عبری به معنای تپه و محل مرتفع و «مجیدو» یا «مگیدو» یعنی اشراف که دشتی مرتفع در ۵۵ کیلومتری شمال قدس نزدیک حیفاست و از دریا به عمق ۱۵ کیلومتر در خاک فلسطین فاصله دارد. جریان مسیحی صهیونیستی مدعی است که آن جا محل تجلی قدرت و ظهور حضرت مسیح علیه السلام است و قبل از این رویداد نبردی اتفاق می‌افتد. یکی نبرد فرزند خدا (صهیونیست‌های مسیحی) با یاجوج و مأجوج یا همان ضد مسیح یا دجال است که سرکردگی نیروهای اهریمنی را برعهده دارد. نبرد دیگر، از سوی نیروهای اهریمنی است که از شرق می‌آیند؛ یعنی روسیه و چین و اعراب و مسلمانان که می‌خواهند کشور اسرائیل را نابود سازند. آن‌ها به خدا ایمان ندارند و ارتشی چهارصد میلیونی، دشمن مسیح گرد خواهد آورد و با او خواهد جنگید. اما مسیح اولین ضربه را با سلاح‌های کشنده خود، بر آن‌ها وارد خواهد آورد و این ارتش را از بین خواهد برد، و خون تا افسار اسب‌ها خواهد رسید؛ ولی فرزندان مسیح و غرب به کمک فرزندان خدا آمده و آن‌ها را نابود خواهند ساخت. آرماگدون بخشی از اعتقادات بنیادگرایان انجیلی امریکاست که یک پنجم امریکایی‌ها را تشکیل می‌دهند و مسیحیت را با

۱. آرماگدون به «کوه مجیدو» (Magiddo) اطلاق می‌شود که در ۹۰ کیلومتری اورشلیم و ۳۱ کیلومتری جنوب غربی شهر کنونی حیفا واقع است.

صهیونیسم درآمیخته‌اند و اعتقاد دارند برای بازگشت دوباره مسیح به زمین، باید جنگ هسته‌ای بزرگی در جایی به نام «آرماگدون» به وقوع بپیوندد و به نابودی و تخریب اکثر شهرهای جهان انجامد. این جنگ فرجامی خوشایند خواهد داشت و با ایمان آوردن یهود به مسیح به عنوان منجی‌شان به پایان خواهد رسید. پس از این که دو سوم آن‌ها در این نبرد از بین می‌روند، مسیح مؤمنان به خویش را به بالای ابرها می‌برد، سپس با آن‌ها فرود خواهد آمد و برای هزار سال زندگی سعادت‌مند خواهد داشت (نجیری، ۱۳۸۴).

در دهه اول قرن بیستم میلادی، بنیادگرایان انجیلی، جنگ خلیج فارس را آغاز نابودی جهان و بازگشت دوباره مسیح نامیدند که در فیلم‌های متعددی به آن اشاره شد. در سال ۱۹۹۳م فیلمی به نام جادوگر آرمگدون به کارگردانی «آنتونی هیکاکس» و بازی «جولیان سندرز» و «کریس یانگ» ساخته شد.

فیلم‌هایی دیگر با عناوین آرمگدون، پایان جهان و آخرالزمان از دهه هفتاد تاکنون با ارتباط و حتی بدون ارتباط با این جریان خاص به جز آمریکا در کشورهای اروپایی، ژاپن و هنگ کنگ نیز تولید شده‌اند؛ مانند فیلم ماشین روز قیامت (۱۹۷۵) در سال ۱۹۷۲ ساخته شد. آرمگدون (۱۹۷۷) هارمجدون: نبرد بزرگ باجنما (۱۹۸۳)، هرامجدون (۱۹۸۶)، پایان جهان (۱۹۷۷)، خط مرگ: آرمگدون (۱۹۹۷)، شمارش معکوس تا آرمگدون (۱۹۹۸)، آرمگدون سامورایی - دوباره تولد یافته از جهنم (۱۹۹۹).

ماهیت دجال یا ضد مسیح در سینمای آخرالزمان

مسئله اصلی در فیلم‌های هدفمند امروز هالیوود مطرح کردن همان ضد مسیح یا دجال است. آن‌ها عقیده دارند که وی در سرزمین‌های شرقی (کشورهای مسلمان) قیام کرده، ولی سرانجام مجبور به فرار از صحنه نبرد می‌شود. به عقیده «ایوانجلیست‌ها» ضد مسیح فرزند شیطان است، ولی تا ظهور مسیح در میان مردم به صورت فردی عادی زندگی می‌کند. او شخصی متمول بوده، ظاهری آراسته داشته و اهل سوریه است و بین ۳۰ تا ۵۰ سال سن دارد. نماد او عدد ۶۶۶ است که نماد شیطان است. چنان‌که در فیلم پایان روزگار (۱۹۹۹) آمده است، او عضو برجسته اتحادیه اقتصادی اروپاست و در اقتصاد و سیاست جهانی نقش عمده‌ای را ایفا می‌کند. او پیش از فاش کردن چهره واقعی‌اش مدتی در یکی از کشورهای مصر، سوریه، عراق، ایران یا یونان حکومت خواهد کرد.

اقتصاد جهانی را به انحصار خویش درمی‌آورد و به قدری محبوب می‌شود که بعضی او را مسیح خواهند پنداشت.

بدین ترتیب ضد مسیح یا همان دجال برای مخالفت با مسیح آماده شده و در آینده نزدیک خروج می‌کند. زمان خروج او دقیق و مشخص است. حکومت وی هفت سال به طول می‌انجامد. نیمه دوم این هفت سال دوران بدبختی‌های بزرگ نام گرفته است و نفرت و فلاکت جهان را پر می‌کند. بسیاری از جمعیت جهان کشته می‌شوند و عده قلیلی باقی می‌مانند. پزندگان اجساد مردگان را می‌خورند. آسمان می‌بارد و زمین از بدی‌ها پاک می‌شود. فرشته‌ای از بهشت به زمین می‌آید که شیطان را به زنجیر بکشد و شیطان به مدت هزار سال اسیر خواهد بود و این هزاره صلح است که قانون خداوند اجرا می‌شود و پادشاهی‌های زمین در اختیار مسیح قرار می‌گیرد.

منجی و ماهیت آن در سینمای آخرالزمان

ایده منجی در سینمای هالیوود از ابتدا ریشه در مبانی اعتقادی مسیحیت داشته است. از این‌رو در آخرالزمانی که الهیات مسیحی به تصویر کشیده است برای زمین و مردمانش فرجامی سخت و بحرانی رقم خورده که در ارتباط با آن منجی آسمانی برای نجات زمین ظهور خواهد کرد، اما به استناد ده‌ها فیلمی که در نیم قرن اخیر با موضوع آخرالزمان در سینمای هالیوود ساخته شده است، هویت این منجی مسیحایی تقدس‌زدایی شده است. بنابراین سینمای آخرالزمان هالیوود به عنوان محصول دنیای مدرن، نه به لحاظ تکنیک و ساختار صرف، بلکه به جهت داستان‌سرایی و قهرمان‌سازی و ارائه منجی انسانی خداگونه، ولی فارغ از دین و دیانت و کاملاً مدرنیستی و سکولاریته است. با یک بررسی اجمالی شاید بتوان فیلم «زندگی بدون روح»^۱ را از قدیمی‌ترین آثار سینما در این باره دانست، اما در سال‌های اخیر، این قبیل فیلم‌ها بخش قابل توجهی از تولیدات سینما هالیوود را به خود اختصاص داده است. همنشینی دو واژه «منجی»^۲ و «سکولار»^۳ کمی عجیب به نظر می‌رسد، از یک سو منجی و

۱. این فیلم در ژانر وحشت به کارگردانی جوزف دیلیوآسمایلی، اقتباسی از رمان گوتیک مری شلی فرانکشتاین، محصول سال ۱۹۱۵ میلادی است. فیلم درباره دکتري است که مردی بدون روح را خلق می‌کند.

2. saviour
3. secular

نجات بخشی ریشه در مباحث آخرت شناسی ادیان دارد و از طرفی سکولاریسم، کاملاً معنای دین زدایی و دین گریزی را به همراه دارد. اما در واقع این سینمایی هالیوود بود که در چند دهه اخیر بیش از پیش به همنشینی این دو معنا دامن زده است. در فیلم آخرالزمانی دیگری به نام «ماتریکس»^۱ تحریفی از جنس دیگر بر منجی افزوده می شود. در این فیلم، منجی به هیچ وجه قداست و معنویتی ندارد، بلکه وی کارشناس علوم کامپیوتری است. در تریلوژی ماتریکس استفاده بیشتر و آشکارتری از اندیشه های آخرالزمانی یهودیت نیز شده است. این فیلم با رویکردی نمادین به اساطیر کهن قوم یهود، قصه ظهور منجی و سفر به آرمان شهر یهود (زایان یا همان صهیون) را به تصویر می کشد.

امریکا با نشان دادن آینده تاریک و خونین بشر در فیلم های خود سعی دارد خود را منجی آینده بشر معرفی کند. آن ها می خواهند آخرالزمان را به این شکل به جهان نشان دهند که نبرد خیر و شر در جغرافیای خاصی از زمین به وقوع خواهد پیوست. برخی از فیلم های چالش برانگیز هالیوود در زمینه مهدویت، مانند فیلم پیش گویی های نوسترآداموس که بیست و شش سال پیش ساخته شده، تلاش می کند که دجال (ضد مسیح) را به عنوان کسی معرفی کند که از شرق اسلامی ظهور کرده و پوشش اسلامی دارد و با سلاح اتمی به قصد نابودی جهان، به امریکا می رود؛ ولی با درایت و مدیریت شخصی رئیس جمهور امریکا نابود می شود. «آرمگدون» یکی دیگر از محصولات هالیوود است که به مسیح و منجی اشاره دارد. تکنسین ها و کمپانی های نفتی امریکا به نجات زمین می آیند و کشورهای اسلامی در اوج عقب ماندگی، چشم انتظار کمک ایالات متحده هستند.

انواع منجی در سینمای هالیوود

آیا فرجام جهان و بشر سرنوشتی ناگوار و خشن است که منجر به نابودی بشر می گردد؟ این سؤالی است که ذهن همه مخاطبان فیلم های آخرالزمانی هالیوودی را به خود درگیر کرده است. به نظر می رسد اگر جهان و بشر به پایانی جز پایان نابهنگام و ناخوشایند قرار

۱. این فیلم در سال های ۱۹۹۹، ۲۰۰۱ و ۲۰۰۳، در سه قسمت بر پرده اکران رفت. شرکت یهودی صهیونیست برادران وارنر آن را به کارگردانی برادران واچفسکی و تهیه کنندگی جوئل سیلور یهودی ساخت و به لحاظ جلوه های ویژه و تفکر شک گرایانه ماتریکسولوژی اش به یکی از آثار مطرح و جریان ساز تبدیل شد.

باشد برسد باید به همراه منجی نجاتگرو رهایی بخشی اتفاق بیفتد.

اما این منجی چه ویژگی‌هایی می‌تواند داشته باشد؟ پاسخ‌گویی به این پرسش بر اساس فیلم‌های آخرالزمان هالیوودی ما را به دو گونه منجی راهنمایی می‌کند (سلطانی و مقدادی، ۱۳۹۵: ۳۲۹). یکی منجی سنتی - دینی (مذهبی) که فیلم «در انتظار مسیح» را می‌توان نام برد و دیگری منجی مدرن سکولار است با فیلم‌هایی مانند مکس دیوانه، لژیون، گابریل، نبرد تایتان‌ها. این در حالی است که با نگاهی به آثار فراوان سینمای آخرالزمان می‌توان به مصادیق متنوعی از انواع گونه‌های منجی مانند، منجی معمولی، کاریزماتیک، دانشمند، جادوگر، تحت تعالیم ذن، ابرمنجی، غیرانسانی، فاسد، اتفاقی و منجی‌های امریکایی اشاره کرد.

مؤلفه‌های غالب فیلم‌های آخرالزمانی و فرا آخرالزمانی

روند شکل‌گیری سینمای غرب با نام هالیوود را نمی‌توان اتفاقی صرفاً کنجکاوانه و از روی سرگرمی و هیجان دانست. با بررسی دقیق و موشکافانه تولیدات سینمای غرب در همه ژانرها و گونه‌های آن از طرفی و دقت در مضامین و ادبیات حاکم بر آن می‌توان به پیرنگی سیاسی با رویکرد ایدئولوژیکی دست یافت که به شدت اقتصادی و محرک چرخه عظیم تولید در جامعه غربی است.

گرایش‌ها و باورهای مذهبی همواره در طول حیات بشری هم به عنوان بهترین راه نجات بشر از سختی‌ها بوده است و از طرفی برای سودجویان و بدخواهان نیز به عنوان بهترین مسیر برای دسترسی به هرآنچه در مسیر خواسته‌های نفسانی خویش در نظر دارند. با نگاهی به اندازه بیست قرن به تاریخ زندگی فلسفی و مذهبی و صنعتی بشری در کره خاکی می‌توان به این نتیجه رسید که همواره زندگی برای انسان‌ها رو به پیشرفت و توسعه طلبی بوده است. معمای بسیاری از هیجانات و کنجکاوای علمی بشر برایش حل شده و حتی در این مسیر برایش چندان لذتی باقی نمانده است که پیوسته به دنبال کشف قوانین جدید و معماهای پیچیده علمی باشد. همواره برای روح کمال‌طلب و فطرت خداجوی آدمی نسبت معکوس بین تکنولوژی و ایدئولوژی وجود داشته است. جهان امروز تقریباً به تمام انواع بلوغ‌های خود رسیده یا نزدیک شده است. شاید بتوان گفت که تنهایی، گم‌گشتگی، سردرگمی، احساس نیاز به مصلح جهانی در جهانی که همه چیز آن با پسوند جهانی شدن معنا پیدا کرده است جزو مهم‌ترین نیازها و بزرگ‌ترین

نقد

سال نهم، شماره ۱۷، بهار ۱۳۹۵

چالش‌های انسان امروزی برای برخوردار شدن از یک زندگی ساده و آرام است. احساس نیاز به منجی برای رهایی از همه کاستی‌ها و کمبودها و نقص‌ها را می‌توان در چهره وحشت زده و هراسان انسان جهانی شده امروزی به روشنی مشاهده کرد. این نیاز عمومی انسان امروزی هم به نوعی توسط مدیران و چرخانندگان چرخه فرهنگی مذهبی دنیا دستخوش سوء تعبیر و سوء استفاده قرار گرفته است، بدون آن که کسی قرار باشد متوجه آن شود.

به گفته یک ضرب المثل که «دروغ هر چقدر بزرگ‌تر باشد پذیرش آن راحت‌تر است»، امروزه سینمای آخرالزمان از همین مسیر به دنبال ساختن آخرالزمان متناسب با آمال و آرزوهای خویش است که روز به روز مردم بیشتری به این آخرالزمان و منجی‌های زائیده شده از این مولود ایمان آورند. بستر و پیرنگ این دستگاه عظیم دروغ پردازی را می‌توان در ادبیات کتاب مقدس و مکاشفات تاریک و بارهای قومی و فرهنگی جوامع مختلف به وضوح مشاهده کرد.

در بخش‌های آغازین مقاله، به ادبیات آخرالزمان در کتاب مقدس اشاراتی داشتیم. در ادامه به بررسی همین ادبیات با آن‌چه در دستگاه استحاله فرهنگی - مذهبی هالیوود اتفاق می‌افتد اشاره‌ای داشتیم. در کنار مفاهیمی مانند تقابل خیر و شر به عنوان مفاهیم ساختاری در همه آیین‌های آسمانی ما شاهد معرفی غرب به عنوان نماد خیر مطلق هستیم که در واقع مصداق بارز این خیر و خوشبختی در بسیاری از تولیدات آخرالزمانی کشور آمریکا معرفی می‌شود. الغای مفاهیمی چون نابودی و ویرانی جهان، تلاش برای بقای نسل انسانی، مرگ فراگیر، ناتوانی قدرت مدرنیته برای نجات بشر، انحطاط تمدن بشری، ترسیم فرایند نجات، ظهور منجی و فرایند نجات بخشی که گویا به شدت هم مورد توجه مردم سراسر جهان واقع شده است. این مدیران و گردانندگان اصلی سینمای آخرالزمان هستند که در دنیای خودشان با کمترین اعتقادی با این باورها به ادامه زندگی خود برمبنای هوس‌ها و آرزوهای تمام نشدنی خود می‌پردازند.

گفتمان و تلاش مقاله در پی آن بود که به بررسی برخی از مهم‌ترین واژه‌های مورد توجه در بحث آخرالزمان به عنوان مهم‌ترین و هیجان‌انگیزترین مفهوم مشترک و مقدس در همه ادیان آسمانی و فرقه‌های زمینی بپردازد؛ مفاهیمی که امروزه بسیار بلندتر از گذشته شنیده می‌شوند و بیشتر از گذشته هم مورد ابهام و تیرگی قرار گرفته‌اند. آن‌چه در سینمای

آخرازمانی در حال رخ دادن است، توسط تفکری به شدت سکولار و زمینی شده در حال شکل‌گیری است که هرگونه نشانه و دخالت وحیانی را از بین برده و در حال از بین بردن است. تفکری با تظاهر به ادای احترام به ادیان و کتاب مقدس، اما در باطن به شدت دیکتاتورمآبانه و استعمارگرانه و تخریب آیات و دستورات کتاب مقدس به دنبال ساختن آخرازمان انسانی است برای رهایی از همه مشکلات و تاریکی‌هایی که به دست خود آن‌ها را به وجود آورده است.

نتیجه‌گیری

با توجه به پژوهشی که درباره سینمای آخرازمان و مفاهیمی مرتبط با آن در کتب و متون مقدس انجام شد، مهم‌ترین نگرش جامعه امروز، گرایش فضای ذهنی و دراماتیک نسبت به آینده جهان است. تقریباً همه ادیان و آیین‌های دینی به گواه آثار فراوانی که هر ساله با رویکرد آخرازمانی تولید می‌شود، تصویری از آینده را برای بشر ارائه داده‌اند که در آن تصویری سینمایی و تلویزیونی هم نمود یافته است. استقبال چشم‌گیر از فیلم‌های آخرازمان در گیشه یا شبکه‌های تلویزیونی از سوی مخاطبان عام و خاص سینما در سال‌های اخیر، نشان می‌دهد که رویکرد آخرازمانی به نگرش غالب جامعه انسانی بدل شده است. در دو زمینه نشانه‌های آخرازمانی و چگونگی رخداد آخرازمانی و پایان دنیا می‌توان همسانی قابل توجهی میان فیلم‌ها و متون دینی مشاهده کرد و آثار مرتبط با این حوزه‌ها به صورت مستقیم یا نمادین مصداقی برای متون دینی به شمار می‌رود.

درباره شخص و شخصیت منجی و جهان پس از رخداد آخرازمانی باید گفت که با متون دینی هم‌خوانی ندارد و حتی برخی آثار با آن‌ها مخالف یا متناقض است. متون ادیان و اندیشمندان آینده‌گرا بارها منجی مصلح، عدل‌گستر و معنوی را به عنوان فرد موعود به تصویر کشیده‌اند؛ اما برخلاف آن، فیلم‌ها هر شخصی را به عنوان منجی معرفی می‌کنند و در این مسئله هیچ حد و حصری برای آن قائل نیستند. مصداقی که از منجی موعود که در فضای سینمایی به تصویر کشیده شده‌اند به گونه‌ای هستند که نمی‌توان آن‌ها را به عنوان منجی موعود تأویل کرد. مهم‌ترین آسیب آخرازمانی که در فیلم‌های سینمای آخرازمانی نمایان می‌شود مسئله منجی است. این رویکرد چه از روی جهل و چه از عمد، تلاشی بیهوده است که سرانجامی ندارد و انسان‌ها بر اساس فطرت به منجی موعود با صفات نیکوگرایش دارند که این گرایش در زمان موعود، تجلی یافته، نمود

خواهد یافت.

درباره دوران پس از رخداد آخرالزمان نیز آن چه در سینمای آخرالزمان به تصویر کشیده می‌شود، با متون و نگرش دینی هم‌خوانی ندارد. عمده اختلاف آن‌ها را می‌توان در نشان دادن سرانجامی سیاه و عاری از امید برای انسان‌ها دانست. این نگرش، یأس و ناامیدی فراگیری را در پی خواهد داشت که به تشکیل فرقه‌های رنگارنگ و انحرافات شخصیتی متنوعی انجامیده است.

با توجه به آثار هالیوودی که تلاش دارد همه اقسام پایان دوران و منجی را به تصویر بکشد می‌توان به این نتیجه رسید که سازندگان این آثار یا در مفهوم آخرالزمان و مصادیق آن وحدت رویه ندارند یا به اقتضای منفعتی که بازنمایی انواع پایان دوران و منجی دارد دست به این کار می‌زنند. با بررسی و آنالیز آثار تولید شده در سال‌های اخیر می‌توان به این نتیجه رسید که بیشترین تولیدات از بازنمایی آخرالزمان به سوی ترسیم فرا آخرالزمان حرکت کرده است و روحیه مبارزه با مشکلات سخت و طاقت‌فرسای پایان دورانی در این آثار جاز خود را به پذیرش حائیه‌ای که گویی محتوم فرض شده است و راه‌گزینی از آن نیست داده است. این نکته نشانگر این است که با ادامه این فراینده، بشر خسته از زندگی ماشینی و دل‌زده از مدرنیته که به دنبال آینده‌ای روشن بوده و گاه آن را در قالب فیلم‌هایی چون سرزمین آینده به تصویر کشیده است، کم‌کم با پذیرش آینده تاریک و محتوم در تلاش است که چون فیلم «هوا»^۱ در دل کوه با کمک ابزار مدرن برای خود گوری بکند و از مرگ به آن پناه ببرد. در کنار همه نکاتی که درباره شرایط آخرالزمان در سینمای هالیوود مطرح شد، آن چه بیش از همه باعث ناامیدی حاکم بر اوضاع موجود شده، نبود نگرشی واحد درباره فرد نجات‌بخش و منجی جهان است که نبود این باور، هر روز بیش از پیش غرب را به سوی ناامیدی از آینده و ترسیم باورهای خرافی‌تر درباره آینده خواهد کشاند. با نگاهی به کمیت فیلم‌های آخرالزمانی در مقایسه با تعداد تولیدات سالانه، نمی‌توان قطعی گفت که مسئله آخرالزمان تنها دغدغه سینمای معاصر است، اما می‌توان این مسئله را یکی از موضوعات اصلی آثار سینمایی و تلویزیونی دانست که علاوه بر نشان دادن نوع نگرش آخرالزمانی در جوامع غربی، نوعی تأثیرگذاری برای جوامع دیگر به شمار می‌روند.

منابع

- آشتیانی، جلال الدین (۱۳۶۸ش)، *تحقیقی در دین یهود*، نشر نگارش.
- ادیب، کاظم (بی تا)، «مهدی موعود در ادیان و مذاهب»، *دایرة المعارف بزرگ اسلامی*.
- امین جندقی، جواد (۱۳۹۱ش)، *آخرالزمان و آینده گرایی سینمایی*، قم، ولاء منتظر.
- برانتل، جورج (۱۳۸۱ش)، *آیین کاتولیک*، ترجمه: حسن قنبری، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
- برنجیان، جلال (۱۳۸۰ش)، *آینده جهان*، بی جا، مؤسسه تحقیقاتی طور، چاپ دوم.
- توفیقی، حسین (بی تا)، «هزاره گرایی در مسیحیت»، *مجله موعود*، ش ۱۷.
- _____ (۱۳۷۷ش)، *نگاهی به ادیان زنده جهان*، مرکز مدیریت حوزه های علمیه خواهران.
- جدی نیا، مهدی (۱۳۸۴ش)، «آخرالزمان بر پرده نقره ای»، *ماه نامه موعود*، شماره ۶۱.
- جمعی از نویسندگان (۱۳۸۷ش)، *پیش گویی ها و آخرالزمان*، تهران، موعود عصر، چاپ دوم.
- جمعی از نویسندگان (۱۳۶۷ش)، *دایرة المعارف بزرگ اسلامی*، تهران، مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی.
- خاچیکی، سارو (۱۹۸۲م)، *اصول مسیحیت*، تهران، انتشارات حیات ابدی، چاپ دوم.
- دانشفر، بهروز (۱۳۸۴ش)، *فرهنگ جهانی فیلم*، تهران، روزنه کار.
- رحیمیان، بهزاد (۱۳۸۹ش)، *راهنمای فیلم روزنه (۲۰۰۰-۱۸۹۵م)*، تهران، روزنه کار.
- ساموئل، شولتز (بی تا)، *عهد عتیق سخن می گوید*، ترجمه: مهرداد فاتحی، شورای کلیساهای جماعت ربانی، آموزشگاه کتاب مقدس.
- سلطانی، فاطمه؛ زهرا مقدادی (۱۳۹۵)، «چیستی و چرایی منجی سکولار در سینمای آخرالزمانی هالیوود»، *فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود*، سال دهم، شماره ۳۸، قم، مؤسسه آینده روشن.
- سی. تنی، مریل (۱۳۶۲ش)، *معرفی عهد جدید*، ترجمه: ط. میکائیلیان، انتشارات حیات ابدی.
- شهبازی، عبدالله (۱۳۷۷ش)، *زرسالاران یهودی و پارسی، استعمار بریتانیا و ایران*، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، چاپ اول.

- صادق نیا، مهرباب (۱۳۸۶ش)، «آرمان موعود در مسیحیت»، فصل نامه علمی - تخصصی مشرق موعود، شماره چهارم.
- علوی طباطبایی، سید ابوالحسن (۱۳۸۷ش)، *هالیوود وفرجام جهان*، تهران، نشر هلال، چاپ دوم.
- فرج نژاد، محمدحسین (۱۳۸۸ش)، *اسطوره های صهیونیستی سینما*، تهران، هلال.
- فیلسون، فلویید (۱۳۳۳ش)، *کلید عهد جدید*، ترجمه: مسعود رجب نیا، انتشارات نور جهان.
- کتاب مقدس (۲۰۰۲م)، ترجمه قدیم، انتشارات ایلام.
- کتاب مقدس (۲۰۰۶م)، «عهد جدید»، انجیل عیسی مسیح، ترجمه هزاره نو، انتشارات ایلام.
- کتاب مقدس، انجمن پخش کتب مقدسه.
- محمدیان، بهرام (۱۳۸۱ش)، *دایرة المعارف کتاب مقدس*، تهران، سرخدار.
- موحدیان عطار، علی و دیگران (۱۳۸۸ش)، *گونه شناسی اندیشه منجی موعود در ادیان*، قم، نشر ادیان، چاپ اول.
- میشل، توماس (۱۳۷۷ش)، *کلام مسیحی*، ترجمه: حسین توفیقی، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
- نجیری، محمود (۱۳۸۴ش)، *آرمگدون*، ترجمه: رضا عباس پور و قیس زعفرانی، تهران، هلال.
- هلال، رضا (۱۳۸۳ش)، *مسیح یهودی وفرجام جهان*، ترجمه: قیس زعفرانی، تهران، هلال.
- هیک، جان (۱۳۸۶ش)، *اسطوره تجسد خدا*، ترجمه: سلیمانی اردستانی و محمدی مظفر، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
- یحیی، هارون (۱۳۸۵ش)، *تاریخ ناگفته وپنهان امریکا*، ترجمه و تدوین: نصیر صاحب خلق، تهران، نشر هلال، چاپ دوم.

